

زنان و مشارکت اجتماعی و کارآفرینی

رسول زنجیریان^۱

چکیده

با توجه به این که نیمی از افراد هر جامعه ای را زنان تشکیل می‌دهند شرکت زنان در شغل های مختلف و کارآفرینی برای رشد و پیشرفت جامعه لازم و ضروری است. مشارکت زنان در عرصه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و غیره یکی از شاخص های تولید کشور محسوب می‌شود. یکی از موضوعات اصلی در توسعه، میزان بهره گیری صحیح از توانمندی‌ها و استعدادهای نیروی انسانی جامعه است. بر این اساس باید فرصت‌هایی برای ایجاد مشارکت عادلانه همه اقشار جامعه فراهم نمود و همه از مزایای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی بهره مند گردند. با توجه به این که زنان نیمی از منابع جامعه می باشند و اهمیت ویژه ای دارا هستند باید سعی نمود تا نقش و مشارکت آنان را در فعالیت های اقتصادی و اجتماعی جامعه بالا برد. امروزه از تفکر همگرایی مرد و زن برای ورود به بازار جهانی سخن گفته می‌شود که رقابت در بازار جهانی مستلزم بالا بردن کیفیت کار و درک ارزش افزوده و بهبود کیفیت و بازسازی می‌باشد شرط اصلی برای موفقیت توجه به شرکت جوئی فراگیر همه افراد جامعه در پیشبرد اهداف توسعه هر کشور است. این مقاله بر آن است تا مشارکت زنان در کار و کارآفرینی در جامعه را بیان نماید.

کلمات کلیدی: مشارکت، زنان، کار، اشتغال.

مقدمه

در اقتصاد رقابتی و مبتنی بر بازار دنیای کنونی که با تحولات و تغییرات سریع و شتابان محیط بین‌المللی و گذر از جامعه صنعتی به جامعه اطلاعاتی و تغییر اقتصاد ملی به اقتصاد جهانی همراه است، از کارآفرینی به عنوان موتور توسعه اقتصادی یاد می‌شود که می‌تواند در رشد و توسعه اقتصادی کشورها که منجر به افزایش بهره‌وری، ایجاد اشتغال و رفاه اجتماعی می‌شود، نقش مهمی را ایفا نماید (سعید اردکانی و همکاران، ۱۳۸۷، ۱۵۳).

زنان این نیروی عظیم که انواع مختلف کارها را چه به طور رسمی و چه غیر رسمی انجام می‌دهند، چنانچه زمینه حضور، فعالیت و اشتغال آنها در جامعه فراهم شود استعدادهای بالقوه ایشان بالفعل می‌گردد و نه تنها در کسب درآمد و رفاه خانواده موثر واقع می‌شوند بلکه یک منبع سرمایه‌گذاری برای کشورشان نیز خواهد بود.

حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از موضوعاتی است که همیشه مورد پرسش جوامع بوده است. حقیقت این است که در گذشته‌های دور و حتی نزدیک زنان را همانند مردان باور نداشتند که می‌تواند در عرصه‌های مختلف فعالانه حضور داشته باشد. بر اساس این تفکر نیمی از جمعیت فعال و سازنده جامعه به تدریج از سه دهه قبل ضرورت حضور و مشارکت زنان حس شد و در بسیاری از جوامع زنان پایه‌های مردان به عرصه اجتماعی آمدند و با پیشرفت علم و شناسایی استعداد و توانایی زنان، زن به عنوان یک عنصر تأثیرگذار در جوامع مختلف مطرح شد (بیک زاد و همکاران، ۱۳۸۸، ۱۴۵).

حضور فکری زنان متفکر و خلاق سبب رشد امور اقتصادی و اجتماعی جامعه می‌گردد. حضور زنان در عرصه اقتصادی برای بهبود و بهره‌وری، افزایش اثربخشی و تقویت جایگاه رقابتی می‌تواند موثر واقع شوند و اجتماع را هر چه بیشتر به یک توسعه اقتصادی پایدار می‌رساند. زنان نباید از بالا رفتن در فهرست‌های مدیریتی و رهبری نیز باز داشته شوند. زنان با کار سخت، کار منظم، پایدار، فشار روشنفکرانه (از طریق تحصیل) می‌توانند وارد عرصه‌های مدیریتی برای توسعه اقتصادی شوند.

برای بهبود وضع شغلی زنان استفاده از مشاوران خردمند، بهره‌گیری از مدل‌های نقش، ایجاد شبکه‌های ارتباطی و اطلاعات

رهگشاست. زنان شایسته، متخصص و ماهر در صورتی که دوش به دوش مردان در میدان‌های توسعه و رشد پایدار جامعه پیش بروند تحقق بخش جامعه مدنی جهانی است که سخن وطن ما شده و ما به آن دل بسته ایم. (غیائی، ۱۳۸۵).

مشارکت و زنان

مشارکت^۱ به مفهومی که امروزه متداول است، پدیده جدیدی در زندگی جوامع بشری محسوب می‌شود. در این مفهوم، مشارکت عبارت است از دخالت داوطلبانه، آگاهانه و همه جانبه در همه امور اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی که هر یک به نوعی با زندگی آنان سر و کار دارد و تأثیرگذاری بر فرایندهای تصمیم‌گیری در این امور. مشارکت نه تنها یک رهیافت برای رسیدن به توسعه پایدار است، بلکه بنا بر اهمیتی که دارد خود به عنوان هدف توسعه محسوب می‌شود. چون بدون مشارکت مردم در تمامی عرصه‌های فعالیت، توسعه امکان‌پذیر یا حداقل پایدار نخواهد بود. در توسعه پایدار همه اقشار، طبقات و گروه‌های مختلف سنی و جنسیتی از جایگاه خاص برخوردارند زیرا تنها در صورت مشارکت مردم است که برنامه‌ها و اقدامات توسعه بر اساس نیازهای واقعی مردم بی‌ریزی می‌شوند و چون به وسیله خود مردم تعریف و طراحی می‌شوند، بنابراین مورد حمایت آنها قرار داشته و پایدار خواهند ماند.

صاحب نظران بر این باورند که در توسعه واقعی، هدف باید توسعه منابع انسانی باشد چون مهمترین سرمایه هر جامعه‌ای نیروی انسانی آن است. در عین حال تجربه توسعه و پیشرفت در کشورهای مختلف نشان داده است که لازمه توسعه منابع انسانی، مشارکت آنها در فرایند توسعه می‌باشد به گونه‌ای که تمامی افراد جامعه اعم از زنان و مردان و کودکان به طور مستقیم و یا از طریق نهادهای مردمی در فرایند تصمیم‌گیری و تهیه برنامه‌های توسعه و اجرا و ارزیابی آنها مشارکت داشته باشند. این مشارکت ضمن توانمندسازی و آموزش انسان‌ها برای اداره زندگی فردی و جمعی خود، در نهایت سبب ایجاد احساس مالکیت در آنها نسبت به دستاوردهای توسعه و حفظ آنها می‌گردد (بیک زاد و همکاران، ۱۳۸۸، ۱۴۹).

بدیهی است زنان و دختران به عنوان نیمی از جامعه، در صورت

1. participation



اهمیت کار

کار برای اکثریت انسان‌ها عمده ترین فعالیت زندگی آنها را تشکیل می‌دهد. کار به زندگی انسان‌ها معنی می‌دهد و اهمیت آن بیشتر از یک فعالیت برای به دست آوردن درآمد و ادامه زندگی است. ممکن است کار هر انسان برای او ناخوشایند، غیرضروری، کسل کننده و مرگبار و یا برعکس برانگیزاننده، جالب توجه، مبتکرانه و دلچسب باشد. در هر یک از دو وضعیت فوق باید توجه داشت که کار قسمت مهمی از زندگی او را در بر می‌گیرد.

جامعه برای تداوم حیات خود به کار و کارگر نیاز دارد. این نیاز از قرن‌ها پیش موجود بوده و در آینده نیز وجود خواهد داشت. کار قسمت اعظمی از اوقات زندگی هر فرد را به خود اختصاص می‌دهد. حتی در جوامع بدوی نیز هر کسی مجبور به انجام کار است و باید قسمتی از وظایف محوله در جامعه خود را بر عهده گیرد. فرهنگ جامعه ایرانی نیز پر از مطالب و نکاتی است که انسان را به کار کردن و کوشیدن تشویق می‌نماید. مثلاً «برو کار میکنم مگو چیست کار...» گویای آن است که انسان برای ادامه حیات و نیز ارضای نیازهایش باید به کاری اشتغال ورزد.

گروهی معتقدند انسان بخاطر ارضای نیازهای مادی خود ناگزیر مشغول به کار می‌شود. در حالی که گروهی دیگر کار کردن و اشتغال را با اجبار توأم نمی‌دانند و معتقدند اجبار نمی‌تواند عامل مهمی در ادامه اشتغال به شمار رود. به نظر این گروه گرچه انسان از طریق کار، نیازهای زندگی را برطرف می‌سازد در عین حال از کار نیز لذت می‌برد و به خاطر کار کردن زندگی می‌کند. از این رو ارضای نیازهای روانی

حضور فعال در عرصه‌های مشارکت مردمی نقش مهمی در روند توسعه خواهند داشت و چنانچه به هر دلیل زمینه‌های لازم برای مشارکت آنها در امر توسعه فراهم نشود، جامعه نیمی از عامل انسانی را از دست خواهد داد. از طرف دیگر با توجه به نقش تربیتی زنان در محیط خانواده، به جرأت می‌توان گفت که آموزش زنان در حکم آموزش خانواده است و ارتقاء سطح آگاهی و توانمندی زنان سبب افزایش سطح آگاهی جامعه در زمینه‌های مختلف از جمله امر مشارکت خواهد شد و این موضوع اهمیت نقش زنان در تحقق امر مشارکت مردمی را برجسته‌تر می‌نماید. مشارکت زنان در فرایند توسعه، هم حق آنهاست زیرا روند توسعه و تصمیم‌گیری‌ها باید با نقش‌ها و نیازهای زنان نیز هماهنگ باشد و هم وظیفه آنهاست زیرا نیمی از نیروی فعال جامعه را تشکیل می‌دهند. امروزه میزان و نحوه مشارکت اقشار مختلف به‌ویژه زنان، تعیین کننده جایگاه جوامع از نظر توسعه‌یافتگی است. به عنوان مثال حتی کشورهایی که از لحاظ ثروت ملی در صدر جدول توسعه اقتصادی قرار داشته‌اند، به سبب عدم حضور مؤثر زنان در روند توسعه، در جدول توسعه انسانی به ردیف‌های پایین‌تری تنزل کرده‌اند (مانند کشور ژاپن در سال ۱۹۹۰). در کشور ما در دهه اخیر عواملی نظیر ارتقاء سطح آگاهی زنان، اصلاح برخی از نگرش‌ها و تأثیر پذیری کشور از تحولات جهانی موجب افزایش مشارکت این قشر و اقبال عمومی برنامه‌ریزان نسبت به حضور زنان در فعالیت‌های توسعه‌ای شده است. با این حال آنچه که مشارکت مردمی را در کشور ما محدود و کم‌رنگ کرده‌است، نهادینه نشدن این امر می‌باشد. یکی از راهکارهای نهادینه کردن مشارکت مردمی، سازماندهی این فعالیت‌ها در قالب سازمان‌های غیردولتی (NGO) است. در حال حاضر این سازمان‌ها از جمله تشکلهایی هستند که توانسته‌اند مشارکت مردمی را در عرصه‌های مختلف نهادینه کرده و به صورت سازماندهی شده و هدفمند درآورند. زنان نیز از این فرصت به‌وجود آمده استفاده کرده و تا حدودی فعالیت‌های داوطلبانه و مردمی خود را در عرصه‌های مختلفی نظیر علمی، تخصصی، فرهنگی، بهداشتی، مطبوعاتی و زیست محیطی و در قالب NGO ها سازمان داده‌اند (حب وطن، ۱۳۸۴، ۲۵).

و اجتماعی از دیگر تعیین‌کننده‌های مهم در اشتغال و نوع آن به‌شمار می‌روند. به‌طور کلی اهم عواملی که موجب کارکردن می‌شوند را به شرح زیر می‌توان بیان نمود:

۱- کارکردن وسیله ای برای صرف انرژی در راه مطلوب است. انسان انرژی خود را باید به طریق مطلوبی به مصرف برساند تا بتواند تعادل فیزیولوژیکی خود را حفظ نماید. کارکردن یکی از روش‌هایی است که انرژی انسان را در راه مطلوب به مصرف می‌رساند و تعادل فیزیولوژیکی بدن را برقرار می‌سازد.

۲- کارکردن وسیله ای برای ایجاد روابط اجتماعی با دیگران است. انسان از طریق کارکردن به ایجاد این گونه روابط موفق می‌شود و بدین‌وسیله می‌تواند مورد تأیید دیگران قرار گیرد زیرا یکی از نیازهای انسان، دوست داشتن و دوست داشته شدن است. کارکردن این نیاز روانی را نیز تا حد ممکن ارضاء می‌نماید.

۳- از طریق کار، فرد خود را جزئی از جامعه محسوب می‌دارد. در عین حال خدمات و یا کالاهایی را تولید می‌نماید و نقش خود را در سازندگی و پیشرفت جامعه به نحو شایسته ایفا می‌کند.

۴- از طریق کارکردن و مقایسه خود با دیگران، انسان به ارزشیابی توانایی‌ها و مهارت‌ها و نیز کشف محدودیت‌های خود اقدام می‌نماید. بر اثر چنین مقایسه و ارزشیابی‌ها فرد در صدد توسعه و گسترش مهارت‌های شغلی و حرفه ای خود بر می‌آید.

۵- کار کردن نشانه استقلال مالی است. زیرا تا زمانی که فرد شغلی بدست نیاورده خود را مستقل نمی‌داند و اغلب به‌عنوان عضوی وابسته به اعضای خانواده با آنها زندگی می‌کند (حلم سرشت و همکاران، ۱۳۸۵، ۶).

در اهمیت و ارزش کار، ناشی از هر انگیزه و عاملی که باشد سخن بسیار گفته اند. به‌عنوان

مثال، کار سرمایه‌جاودانی، مایه نشاط و سرگرمی، وسیله کسب و درآمد، پشتوانه محکم زندگی، جالب، باعث افتخار و مهم‌ترین عامل ترقی و تعالی فرد و مایه پیشرفت جامعه می‌باشد. عشق به کار یکی از بهترین وسایل رفع نگرانی و تشویش و جلوگیری از خودخواهی و خویش‌پرستی است. انسان با کار به خواسته‌ها، نیازها و آرمان‌های خود دست می‌یابد و زمینه دگرگونی و تحول را در طبیعت، جامعه و نهاد خود فراهم می‌سازد. کار یکی از بهترین وسایل تربیت اخلاقی است. زیرا به‌وسیله آن حس اطاعت و احترام به قانون، خویش‌داری و استقامت در انسان پیدا می‌شود و آدمی را برای روبرو شدن با مشکلات زندگی آماده می‌سازد.

توسعه اجتماعی زنان

اگر جامعه ای بخواهد سعادت‌مند باشد و با مشکلات روبرو نشود باید سرمایه‌گذاری مناسبی در رشد و توسعه اجتماعی و فرهنگی زنان پیاده نماید رشد و توسعه فرهنگی و اجتماعی زنان در سایه بالابردن آگاهی‌های آنان بنماید.

مسئله حضور زنان و دختران در جامعه و در مجامع علمی، از جمله مورد توجه مسئولین و کارشناسان در سال‌های اخیر می‌باشد. رشد قبولی دختران در دانشگاه واقعی‌تری غیر قبل انکار است که نیازمند تحلیل کارشناسانه و بررسی اصولی می‌باشد تا ریشه‌ها و پیامدهای آن به دقت کشف گردد. برخی رشد حضور دختران در دانشگاه‌ها را مثبت ارزیابی می‌کنند و آن را از سویی نشانه رشد فرهنگ جامعه دانسته و از سویی دیگر با توجه به نقش زنان در فرهنگ‌سازی، این رشد را مفید و موثر ارزیابی می‌کنند.

حضور زنان در عرصه تحصیلات عالی و بازار کار، موجب رشد اقتصادی آنها خواهد شد. تحصیلات زنان بر روابط خانوادگی نیز تأثیر می‌گذارد. در هر جامعه معمولاً نظام‌های فرهنگی و اجتماعی بر روی نهادهای مختلف اجتماعی نقش مسلط و غالب داشته و به همین خاطر همسویی نهادهای اجتماعی یا نظام فرهنگی و اجتماعی جامعه ضرورت پیدا می‌کند زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت جوامع می‌توانند در توسعه اجتماعی و فرهنگی نقش موثر و مفیدی داشته باشند.

در جامعه امروز، زنان نقش مهم و در حال گسترشی در زمینه کسب و کار دارند. در سال‌های اخیر، سهم زنان در کسب و کارهای خصوصی به اندازه کارهای دولتی روند رو به رشدی را طی کرده است. مثلاً در آمریکا، از سال ۱۹۹۰ تا سال ۱۹۹۸، کارهایی که توسط زنان اداره می‌شود افزایش چشمگیری داشته است ۹,۱ میلیون کار اداره شده توسط زنان در آمریکا ۲۷,۵ میلیون نفر را بکار گرفته است و ۳,۶ تریلیون دلار در اقتصاد آمریکا مشارکت دارد. با این وجود زنان با موانع خاصی در کسب و کار مواجه می

شوند که باید بر آنها غلبه کنند (بیک زاد و همکاران، ۱۳۸۸، ۱۵۴).

وضعیت اشتغال زنان

نیمی از جمعیت جهان را مردان و نیمی دیگر را زنان تشکیل می‌دهند که از حدود شش و نیم میلیارد نفر که در دنیای امروز زندگی می‌کنند، تقریباً ۴۰ درصد متعلق به کشورهای توسعه‌یافته‌اند و ۸۰ درصد آن در کشورهای جهان سوم سکنی گزیده‌اند و از جمعیت بیش از ۵ میلیارد نفری جهان سوم نیمی متعلق به زنان است. با وجود این، تعادل کمی بین جمعیت مردان و زنان در این جوامع، از نظر شرایط زندگی و میزان برخورداری از امتیازات اجتماعی وجود دارد و میان دو جنس تفاوت‌های زیادی به چشم می‌خورد. در دهه‌های اخیر مقایسه وضعیت زنان با مردان از نظر شاخص‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... موضوع تحقیقات و مطالعات فراوانی در رشته‌های مختلف علوم اجتماعی بوده است که در این مقاله به بررسی مختصر وضعیت و جایگاه اجتماعی زنان در جامعه می‌پردازیم. همه ما نقش‌های جنسیتی خود را طی فرایند جامعه‌پذیری از طریق کنش متقابل با سایر اعضای خانواده، دوستان، مدرسه و خارج از مدرسه فرا می‌گیریم و سپس براساس وظایفی که بر عهده ما گذاشته می‌شود و انواع رفتارهایی که از ما انتظار می‌رود، تمایزات جنسیتی اعمال و آشکار می‌شوند.

بر اساس آمار سازمان ملل متحد، زنان نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند اما نزدیک به دوسوم از کار جهان برعهده ایشان است، ۱۰ درصد از درآمد جهان را دریافت می‌کنند و دارایی آنها کمتر از یک درصد است.

در جامعه‌شناسی برای توضیح جایگاه زنان در بازار کار «نظریه بازار کار دوگانه» مطرح شده است که این نظریه بین دو نوع بازار کار تمایز قائل می‌شود: بازار اولیه و بازار ثانویه. بازار اولیه متشکل از حرفه‌هایی است که امکان آموزش و پیشرفت در آنها وجود دارد، در حالی که بازار ثانویه حرفه‌های غیرتخصصی کم‌درآمد و نامطمئن را شامل می‌شود. کسانی که در بازار ثانویه کار می‌کنند، دستمزدشان کم است و از شرایط کاری نامساعدی برخوردار بوده و در دوره‌های کساد کار به‌سادگی اخراج می‌شوند. به گفته طراحان نظریه بازار کار دوگانه، زنان نیروی کار در بخش ثانویه را تشکیل می‌دهند و مردان کارکنان بخش اولیه بازارند. با این حال، بعضی از زنان در بازار اولیه مردانه استخدام می‌شوند و هر یک از بخش‌های زنانه بازار کار هم خود دو بخش اولیه و ثانویه دارد. به اعتقاد جامعه‌شناسان، بازار کار بر حسب جنسیت به دو صورت افقی و عمودی تفکیک شده است. بدین معنا که زنان نه‌تنها در مشاغل معدودی متمرکز شده‌اند، بلکه از نظر سلسله مراتب شغلی نیز در رده‌های پایین قرار دارند. این در حالی است که احتمال حرکت صعودی مردان بیش از زنان و احتمال حرکت نزولی زنان بیش از مردان است. به عبارت دیگر، تنزل طبقاتی برای زنان بیشتر از مردان اتفاق می‌افتد و زنان با هر خاستگاه طبقاتی، بیش از مردان احتمال دارد به مشاغل ساده‌کارمندی بپردازند. همچنین در خصوص اشتغال زنان، برخی از جامعه‌شناسان فمینیست معتقدند که زنان حکم «سپاه ذخیره کار» صنعتی را دارند که در دوران شکوفایی اقتصادی که نیروی کار کم است به کار تولیدی فراخوانده می‌شوند و به هنگام رکود از کار اخراج می‌شوند. علی‌رغم تلاش‌های زیادی که برای کاهش فاصله بین زنان و مردان در زمینه‌های مختلف صورت گرفته، هنوز سهم زنان در سیاست اندک است. از نظر مشارکت سیاسی، زنان در عرصه عمومی سیاست حضور چشمگیری ندارند. بی‌علاقگی به سیاست و محافظه‌کاری، کلیشه‌های مورد بحث در زمینه رفتار سیاسی زنان است و به طور کلی در پژوهش‌های متداول، ظرفیت سیاسی زنان دست‌کم

گرفته شده است. مشارکت زنان به عنوان نیمی از جمعیت جامعه بدان جهت از اهمیت زیادی برخوردار است (میرزایی ملکیان، ۷۸۳۱).

زن امروز در سه قلمرو اصلی نیاز به شناخت ماهیت اصلی خویش دارد:

۱. در قلمرو تکامل انسانی خود

۲. در قلمرو زندگی خانواده

۳. در قلمرو حرکت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی (غیائی، ۱۳۸۵، ۳).

طبق آمار ایران در سال ۱۳۵۵ نرخ مشارکت زنان ۱۳/۹ درصد بوده است این رقم در سال ۱۳۶۵ به ۸/۲ درصد کاهش یافته و در سال ۱۳۷۵ به نرخ ۹/۱ افزایش یافته است. طبق آمارهای سازمان جهانی کار (ILO) زنان الجزایر با ۸ درصد کمترین و زنان فنلاندی با ۴۷ درصد بیشترین سهم اشتغال را داشته اند و بیش از ۴۵ درصد زنان جهان که بین رده سنی ۵۱ تا ۴۶ قرار دارند در صحنه های اقتصادی و اجتماعی فعال هستند (جزئی، ۱۳۷۸، ۷۰).

حضور فکری زنان متفکر و خلاق سبب رشد امور اقتصادی و اجتماعی جامعه می گردد. حضور زنان در عرصه اقتصادی برای



بهبود و بهره وری، افزایش اثربخشی و تقویت جایگاه رقابتی (غیائی، ۱۳۸۵، ۳).

می تواند موثر واقع شود و اجتماع را هر چه بیشتر به یک توسعه اقتصادی پایدار می رساند.

زنان را نباید از بالا رفتن لیست های مدیریتی و رهبری نیز باز داریم. زنان با اندکی کار سخت کار منظم، پایدار و فشار روشنفکرانه (از طریق تحصیل) می توانند وارد عرصه های مدیریتی شوند.

برای بهبود وضع شغلی زنان استفاده از مشاوران خردمند، بهره گیری از مدل های نقش، ایجاد شبکه های ارتباطی و

اطلاعات رهگشاست. زنان را به مهارت تشویق کنیم و این مهارت صرف وقت برای طراحی مسیر شغلی مناسب است.

زنان شایسته، متخصص و ماهر در صورتی که بر انگیخته بشوند و دوش به دوش مردان در میدان های توسعه و رشد پایدار جامعه پیش بروند تحقق بخش جامعه مدنی جهانی خواهند بود که سخن وطن ما شده و ما به آن دل بسته ایم

کشور است (غیائی، ۱۳۸۵).

پرداختن به مسائل زنان نیازمند نگرشی نو در تمامی سطوح جامعه است. تجربه نشان داده است که زنان در فرصت های مساوی صلاحیت های خود را در تحقق مسئولیت های اجتماعی و بسیاری از عرصه های دیگر نشان داده اند و برخی از زنان شایسته اند و عملکردی خیلی بهتر از مردان داشته اند.

کار زنان

رشد روز افزون عرضه نیروی کار طی سال‌های اخیر، یکی از ویژگی‌های بازار کار کشور بوده است. بروز این مسأله به رشد قابل توجه نرخ بیکاری، به‌ویژه در میان جوانان، زنان و افراد تحصیلکرده منجر شده است. اگرچه افزایش جمعیت، تحولات چشمگیر جمعیتی ایران در دهه ۶۰ به عنوان اصلی‌ترین دلیل بالارفتن نرخ بیکاری مطرح می‌شود، اما افزایش سطح تحصیلات زنان و ورود آنان به بازار کار نیز عامل موثر دیگری است که به عنوان مقوله تأثیرگذار در افزایش عرضه نیروی کار زنان مطرح شده است. بر همین اساس در حال حاضر نیز مانند پنج سال گذشته با افزایش نرخ بیکاری زنان تحصیلکرده در جامعه روبه‌رو هستیم. بررسی آمارهای نسبتاً جدیدی که در سال ۸۰ از سوی مرکز آمار ایران درباره توزیع کل زنان بیکار دارای تحصیلات عالی و متوسطه در جوامع شهری و روستایی منتشر شده است، از سهم ۸۸/۷ درصدی این نرخ در شهرها و نیز سهم ۵۹/۴ درصدی در روستا خبر می‌دهد که این امر بیانگر حضور بخش بزرگی از جمعیت بیکار دارای تحصیلات متوسطه و عالی در شهرها و روستاهاست (امینی، ۱۳۸۸).

جامعه ایرانی طی سال‌های گذشته شاهد حضور فراگیر زنان در موقعیت‌های فراوان اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بوده است. حضور روز افزون زنان در دستگاه‌های اجرایی و زانه شدن بازار اشتغال، با گسترش بخش خدمات و سرانجام موفقیت چشمگیر زنان در آزمون‌های پذیرش دانشجویی، تصویری متفاوت از جامعه ایرانی به دست می‌دهند. به نظر می‌رسد روند تحولات اجتماعی همچنان به سمت گسترش حضور و اهمیت نقش زنان پیش می‌رود. در چنین شرایطی، توجه به متغیر جنسیت و این‌که مسیر ارزش‌ها و نگرش‌های عمومی، با گسترش حضور زنان به کدام سو می‌رود، پرسشی کلیدی و مسأله‌انگیز است. نقش زنان در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی منحصر به استفاده از حقوق معوقه خود در قانون اساسی نبوده است، بلکه تلاش برای دستیابی به پست‌ها و مناصب دولتی بر حسب شایستگی و لیاقت نیز بخشی از حقوق معوقه آنان را تشکیل می‌دهد.

در ساحت سیاسی نیز پیشرفت زنان اگر چه ناکافی بود، ولی سیر منظم و قابل قبولی را طی کرد. محدودیت‌ها در قبال پیشرفت زنان یکی پس از دیگری از میان برداشته شد و می‌توان گفت که کشور به ارزش و پویایی حضور زنان در کلیه عرصه‌های سیاسی و فرهنگی به‌عنوان راهی برای سهم کردن آنها در تعیین چشم‌اندازها و آفاق حرکت علمی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی کشور پی برد.

همچنان‌که زنان در امر آموزش عالی توانسته‌اند به پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای دست یافته و امروزه نیمی از دانشجویان شاغل به تحصیل را زنان و دختران تشکیل داده و به‌علاوه تعداد قابل توجهی از اعضای هیات علمی

را زنان تشکیل می‌دهند، آنان نیز می‌توانند در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و علمی و فرهنگی بدین نحو به‌طور فعالانه و موثر حضور داشته باشند زنان در سال‌های پس از انقلاب شاهد ترقی و پیشرفت وضعیت اشتغال خویش بوده و صرف‌نظر از دلایلی که زنان را به کار در بیرون از خانه می‌کشاند، باید گفت نسبت اشتغال زنان در ادارات و همچنین مشاغل بخش خصوصی قابل توجه بوده و به یکی از شاخصه‌های جامعه مبدل شده است (جاسبی، ۱۳۷۹).

کارآفرینی زنان

در عرصه جهانی، زنان خلاق، نوآور و مبتکر به عنوان کارآفرینان، منشأ تحولات عظیم و بزرگی در زمینه‌های صنعتی، تولیدی و خدماتی شده‌اند و نقش آنان به عنوان موتور توسعه اقتصادی، قهرمانان ملی و توسعه صنعتی، محرک و مشوق سرمایه‌گذاری، عامل ایجاد اشتغال، گزینه اصلی انتقال فناوری و عامل رفع خلل و تنگناهای بازار، در جوامع توسعه یافته است (آراستی، ۱۳۸۵، ۹۵).

زنان به دلایل متعدد از جمله بیکاری و کاهش دستمزدها و نارضایتی از شغل قبلی وارد عرصه کارآفرینی می‌شوند. اما علی‌رغم گرایش روزافزون آنان برای ورود به عرصه‌های کارآفرینی، توسعه و ایجاد فعالیت‌های کارآفرینی در این قشر همواره با مجموعه‌ای از مشکلات و محدودیت‌ها روبرو بوده است.

امروزه با توجه به جهانی شدن اقتصاد، نقش مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش بیشتر از همیشه احساس می‌شود.

در سال‌های اخیر یکی از چالش‌های عمده برای سیاستگذاران و دولت‌مردان، ایجاد شرایطی برای بهبود وضعیت زنانی است که

به کارآفرینی می‌پردازند. با وجود این که در دیدگاه سنتی، دو واژه زن و کارآفرین، به ندرت در کنار یکدیگر به کار برده می‌شود و در ظاهر هیچ گونه سنخیتی بین آنها وجود ندارد، اما در قرن حاضر، سریع‌ترین تحولات در حوزه تعاونی‌های خود اشتغال که نقش حیاتی در توسعه پایدار ملت‌ها ایفا می‌کنند، به‌وسیله زنان کارآفرین به وقوع پیوسته است. با این وجود، زنان هنوز هم در راه اندازی و توسعه بنگاه‌های اقتصادی جدید با مشکلات جدی روبرو هستند و به علت نابرابری‌های اجتماعی، نقش آنها در تحرکات اقتصادی و کارآفرینی‌های جامعه نادیده گرفته می‌شود.

پیاکوک معتقد است که از مرحله تبدیل ایده به یک کسب و کار جدید ۱۰ مرحله وجود دارد، اکثر افراد در مرحله سوم با مواجه شدن با موانع مالی و تجربه کاری دست از ادامه کار می‌کشند. به عقیده او اغلب کسانی که در این مرحله از ادامه فعالیت‌های کارآفرینی خودداری می‌کنند، زنان هستند که از تجربه کاری کمی برخوردارند (سعید اردکانی و همکاران، ۱۳۸۷، ۱۵۴). در این راستا به منظور استفاده بهینه از توانایی‌های زنان و دستیابی به توسعه اقتصادی، سیاست‌مداران با کمک اقتصاددانان و کارگزاران به دنبال ارائه الگویی هستند که نقش کارآفرینی زنان را در توسعه همه جانبه به ویژه در اقتصاد تقویت نمایند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

امروزه با توجه به جهانی شدن اقتصاد، نقش مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش بیشتر از همیشه احساس می‌شود. در سال‌های اخیر یکی از چالش‌های عمده برای سیاستگذاران و دولتمردان، ایجاد شرایطی برای بهبود وضعیت زنانی است که به کارآفرینی می‌پردازند. در قرن حاضر، سریع‌ترین تحولات در حوزه تعاونی‌های خود اشتغال که نقش حیاتی در توسعه پایدار ملت‌ها ایفا می‌کنند، به‌وسیله زنان کارآفرین به وقوع پیوسته است. با این وجود، زنان هنوز هم در راه اندازی و توسعه بنگاه‌های اقتصادی جدید با مشکلات جدی روبرو هستند و به علت نابرابری‌های اجتماعی، نقش آنها در تحرکات اقتصادی و کارآفرینی‌های جامعه نادیده گرفته می‌شود.

زنان این نیروی عظیم که انواع مختلف کارها را چه به‌طور رسمی و چه غیررسمی انجام می‌دهند، چنانچه زمینه حضور، فعالیت و اشتغال آنها در جامعه فراهم شود استعدادهای بالقوه ایشان بالفعل در می‌آید و نه تنها در کسب درآمد و رفاه خانواده موثر واقع می‌شوند بلکه یک منبع سرمایه‌گذاری برای کشورشان نیز خواهند بود.

زنان، حس و درک انسانیشان که به وسیله مادری و پرورش از طریق مشارکت در گروه‌های سازمان یافته برانگیخته می‌شود، به‌طور بنیادی به کسب درآمد معقول و شایسته آنها وابسته است. اعم از این که کار زنان از روی نیاز است یا اختیار، باید برای دادن مشاغل شایسته به آنها متمرکز شد. بطوری که در یک دوره طولانی مدت، آنها بتوانند با کار، خود و خانواده‌شان را از فقر برهانند. در عین حال، امکانات مواظبت و پرستاری از فرزندان شرط ضروری برای زنان است تا قادر شوند کار کنند و بطور مؤثری استعداد خلاقشان را بکار گیرند.

در اینجا به چند پیشنهاد کاربردی در خصوص مشارکت زنان کارآفرین ارائه می‌گردد:

۱. فرهنگ سازی برای حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و تلاش در مشارکت دادن هر چه بیشتر آنان در فعالیت‌های کارآفرینانه.

۲. افزایش خدمات دولتی از قبیل وام‌های بلند مدت و یا زمین‌های ارزان قیمت برای زنان جهت ایجاد اشتغال و کارآفرینی آنها.

۳. ایجاد تدابیری در خصوص آسان‌سازی فرایند کسب اعتبارات مالی توسط دولت و سازمان‌های مربوطه برای زنان کارآفرین.

۴. اتخاذ تدابیر لازم جهت هدایت تحصیلی دختران در انتخاب رشته‌های تحصیلی، متناسب با مسئولیت‌های خانوادگی و آینده شغلی آنان.

۵. برنامه‌ریزی و اتخاذ تدابیر لازم جهت توسعه آموزش عالی زنان در کلیه سطوح علمی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی.

۶. ایجاد فرصت عادلانه با تأکید بر اصل تعهد و تخصص و شایسته‌سالاری در جذب و بهره‌گیری از توانمندی‌های زنان متخصص در نظام مدیریتی.

۷. ایجاد هماهنگی جهت ایجاد فرصت‌های شغلی به‌منظور بهره‌وری نظام‌مند و مناسب از نظام آموزش عالی دولتی و غیر دولتی

- زنان با توجه به صرف منابع و جلوگیری از اتلاف آن.
۸. حمایت از محققین زن در بخش پژوهش و فناوری و تلاش برای رفع مشکلات آنان و بهبود زندگی مادی و معنوی آنان.
 ۹. بهره‌گیری مناسب و تخصصی از مشارکت کمی و کیفی زنان آموزش دیده و فارغ التحصیل به عنوان سرمایه‌های ملی در برنامه‌های توسعه در راستای بهره‌وری مناسب از نظام آموزشی کشور و ایجاد توسعه پایدار و متوازن.
 ۱۰. ایجاد فرصت و امکانات عادلانه و رفع تبعیضات ناروا در تربیت نیروی متخصص زن به منظور بهره‌گیری از تخصص آنان در توسعه و تعالی کشور.
 ۱۱. بهره‌گیری مناسب و تخصصی از مشارکت کمی و کیفی زنان آموزش دیده و فارغ التحصیل به عنوان سرمایه‌های ملی در برنامه‌های توسعه در راستای بهره‌وری مناسب از نظام آموزشی کشور و ایجاد توسعه پایدار و متوازن.
 ۱۲. حمایت از تشکیل و توسعه تشکل‌های صنفی و رفاهی زنان کارآفرین، به‌منظور بررسی مشکلات آنان در امور اقتصادی و اجتماعی.
 ۱۳. توجه به تأمین و غنی‌سازی اوقات فراغت دانشجویان دختر و توسعه امکانات ورزشی به عنوان عامل مهم در سلامت، افزایش بهداشت روانی و روحیه نشاط و مصونیت در برابر آسیب‌های اجتماعی.
 ۱۴. بیش از نیمی از فارغ التحصیلان دانشگاهی را زنان تشکیل می‌دهند که بالا بردن سهم زنان در اشتغال کشور با رفع موانع و محدودیت‌های زنان به ویژه زنان کارآفرین و دادن اولویت به آنها در تأسیس تعاونی‌های ویژه زنان.

منابع

۱. آراستی، زهرا، (۱۳۸۵)، زنان کارآفرین ایرانی، ساختارهای فرهنگی - اجتماعی مؤثر در ایجاد کسب و کارهای زنان، مجله پژوهش زنان، دوره چهارم، شماره ۲، صص ۹۳-۱۲۰.
۲. امینی، پرستو، (۱۳۸۸)؛ مشارکت اجتماعی زنان، تاریخ دسترسی به مقاله ۲۲/۹/۸۹، آدرس اینترنتی: www.fpm.ir/archive/no_171/index.htm
۳. بیک زاده، جعفر و رنجبریان، رسول؛ (۱۳۸۸)، دانشگاه آزاد اسلامی، مشارکت ملی زنان و چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴، مجموعه مقالات دهمین همایش از سلسله همایش های منطقه‌ای چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴، سندج: دانشگاه آزاد اسلامی واحد سندج، ۱۷ اردیبهشت، صص ۱۴۵-۱۵۷.
۴. جاسبی، عبدالله؛ (۱۳۷۹)، زن در گستره اجتماع، تهران: انتشارات دفتر فرهنگ، چاپ اول.
۵. جزینی، نسرین؛ (۱۳۷۸)، زنان و مشارکت، مجله تدبیر، شماره ۹۵، صص ۶۸-۷۶.
۶. حب وطن، محمد؛ (۱۳۸۴)، زنان؛ نیمی از مشارکت مردمی، مجله فصل نو، ماهنامه علمی و ادبی و اجتماعی، سال اول، شماره چهارم، صص ۲۲-۳۸.
۷. حلم سرشت، پرپوش و دل پیشه، اسماعیل؛ (۱۳۸۵)، بهداشت کار، تهران: انتشارات چهر، چاپ چهارم.
۸. سعید اردکانی، سعید و صیادی تورانلو، حسین، (۱۳۸۷)، شناسایی و رتبه بندی موانع مؤثر بر ایجاد و توسعه تعاونی‌های کارآفرینی زنان با رویکرد فازی، ماهنامه تعاون، شماره ۱۹۸ و ۱۹۹، دی و بهمن ماه، صص ۱۶۸-۱۵۲.
۹. غیبانی، پروین؛ (۱۳۸۵)، نقش زنان در توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مجموعه مقالات همایش ملی زن، اسلام و پژوهش، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد لارستان، صص ۲۳-۳۲.
۱۰. میرزایی ملکیان، (۱۳۸۷)، محمد؛ نگاهی به وضعیت اجتماعی زنان، تاریخ دسترسی به مقاله ۲۰/۹/۸۹، آدرس اینترنتی: <http://spasdi.org/farpages/Article/roozna13850601.htm>